

تحلیل رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» با نظریه تفسیر گرایانه

باقر قشلاقی^۱

حسین ابوالحسن تنهایی^۲

جمشید مصباحی‌پور ایرانیان^۳

تاریخ وصول: ۹۸/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۹

چکیده

کنش انسانی در برابر هر نوع واقعیت اجتماعی، می‌تواند محصول انتخاب و اراده او و یا فشارهای بیرونی دانسته شود. تفسیرگرایان رفتار اجتماعی را درگیر در شرایط، ولی فاعلانه تبیین می‌کنند. ارتباط هستی‌شناختی تنگاتنگ آگاهی و معنایی انسان با شرایط و موقعیت‌های تاریخی - اجتماعی و درگیری فرد با ساختارهای مسلط در جامعه برای تفسیرگرایی مسئله‌ای است که در این مقاله با مطالعه رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش تلاش شده است تا کنش‌گری شخصیت رمان و رابطه‌ی او با واقعیت‌های اجتماعی، از منظر «تفسیرگرایی» و «رویکرد طبیعت‌گرایانه» یا «فرود به زمین» و با استفاده از «گراند تئوری» مورد مطالعه قرار گیرد. بر همین اساس هستی به‌عنوان شخصیت اصلی رمان، به‌عنوان محور تحلیل در نظر گرفته شده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که مرکزی‌ترین و محوری‌ترین مقوله در رمان‌های مورد بررسی در رابطه‌ی بین فرد و جامعه از منظر تفسیرگرایی «کنش جستجوگرانه اجتماعی و سیاسی و ناآرامی درونی و تلاش برای گذر از وضع موجود» می‌باشد.

واژگان کلیدی: تفسیرگرایی، رویکرد «فرود به زمین»، کنش متقابل‌گرایی نمادی، هربرت بلومر، تئوری زمینه‌ای.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). hatanhai@yahoo.com

۳- عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

نگرش به جهان اجتماعی، شامل پابندی به مجموعه‌ی مفروضات هستی‌شناختی درباره ماهیت جهان اجتماعی و سرشت بشری است. کنش انسانی در برابر هر نوع واقعیت اجتماعی، می‌تواند محصول انتخاب و اراده او و یا فشارهای بیرونی دانسته شود (مفروضات انسان‌مدارانه در برابر جبرگرایانه). (بلیکی، ۱۳۸۴: ۲۱۱) تفسیرگرایان از جمله کسانی هستند که رفتار اجتماعی را درگیر در شرایط، ولی فاعلانه تبیین می‌کنند. ارتباط هستی‌شناختی تنگاتنگ آگاهی و معنایابی انسان با شرایط و موقعیت‌های تاریخی - اجتماعی جامعه‌ای که آگاهی اجتماعی در آن رشد یافته است موضوع اصلی نظریه تفسیرگرایی است. بر همین اساس شناخت انسان از خودش و آگاهی او نسبت به خویشتن خویش در فرایندی اجتماعی ساخته می‌شود که نقش مردم و دیگران در ساختار اجتماعی از وزن قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. (تنهایی، ۱۳۹۱: ۲۷۲) به نظر بلومر، در نظریه تفسیرگرایی، رفتار و کنش آدمی در فرایندی دیالکتیکی و در خلال هم فراخوانی پاره‌های ذهنی و عینی درگیر و شکل‌گیری می‌شود. این نظریه، بر فهم مشترک و جمعی مردم تأکید می‌کند و انسان توان به تفسیر نشستن و داوری پیرامون پذیرندگی یا نپذیرفتن فهم عامه از اعیان را در اختیار دارد. به زعم تفسیرگرایان، رفتار انسان را می‌بایستی نتیجه‌ی احتمالی، پاسخ آگاهانه یا کنش مشروط و درگیر با شرایط اجتماعی تلقی نمود. به این معنا که در برابر هر علت یا متغیر مستقلی، انسان و فاعل بودن او نیز می‌تواند دخالت کند، لذا انسان نه شرطی شرایط بلکه تحت شرایط باید تعریف گردد. بر همین اساس تمامی شرایط می‌توانند مهم باشند، ولی فاعل اصلی خود انسان است که تعیین‌کننده است. «افراد بعد از روبرو شدن با انتظارات جامعه، پیرامون آن‌ها اندیشیده، آن‌ها را تحلیل می‌کنند و سپس دست به انتخاب می‌زنند. در پارادایم تفسیرگرایی انسان موجودی است که با فهم و دریافت موقعیت خویش، دنیا را برای خود تعریف می‌کند و بر اساس همین تعریف یا تفسیر فردی یا گروهی، نه به واکنش بلکه دست به ساخت کنش می‌زند.» (تنهایی، ۱۳۹۱: ۲۵) انسان بعد از فهم و شناخت نسبی خود و محیط، به برداشت‌ها و نتایجی می‌رسد، این برداشت‌ها و نتایج می‌تواند با راه‌ها، برداشت‌ها و تفسیرهای دیگر مشابه یا متفاوت باشد. لذا انسان بر مبنای شناخت و تفهم، خود و جهان را تفسیر کرده و جامعه‌ی زمان خود را تعریف می‌کند و بر مبنای آن تعریف یا هم‌نوا می‌شود یا انقلابی و یا به شیوه‌ای کاملاً تازه کنش می‌کند. در این پژوهش، موضوع پژوهش، «واقعیت اجتماعی» موجود در رمان‌های مورد بررسی است، واقعیتی که توسط بلومر با رهیافت فرود به زمین نامگذاری شده است. بلومر بر آن بود که در روش شناخت و انجام مراحل پژوهش باید پژوهشگر پیش از اینکه به شناخت و تعریف مسئله بپردازد، نگرش و پنجره‌ی دید خود را نسبت به واقعیت جهان و جایگاه طبیعی موضوع در دست پژوهش نقد و واریسی کند. بلیکی در این زمینه معتقد است که با نزدیک شدن به دنیای اجتماعی، ما کشف می‌کنیم که پدیده‌های اجتماعی چه وجوه مشترکی دارند. (همان: ۳۰۱) کنش متقابل‌گرایی نمادی مسائل خود را در دنیای طبیعی جای می‌دهد، مطالعات خود را در همین دنیای واقعی به انجام می‌رساند و

تفسیر هایش را از چنین مطالعات طبیعت‌گرایانه‌ای بر می‌گیرد. بررسی رابطه فرد و جامعه با نظریه تفسیرگرایی و با رویکرد فرود به زمین که در این پژوهش، دنیای اجتماعی رمان‌های مورد نظر و همچنین تفسیرگرایی و کنش‌گرایی شخصیت اصلی رمان مورد توجه قرار می‌گیرد، به فهم بیشتر توانمندی تفسیر، تغییر و تحول شرایط به‌عنوان ویژگی تکاملی می‌تواند منجر شود. به‌ویژه اینکه این توانمندی و قدرت تفسیر و «برسازی کنش»^۱ بر اساس این تفسیر، در برابر موقعیت‌هایی قرار دارد که او را تعریف می‌کنند و از او انتظار دارند که نه تغییر بلکه پیروی از سنن و هنجارهای اجتماعی را پیشه کند. این بررسی در حوزه ادبیات و نوع ادبی رمان و داستان بلند می‌تواند به مراتب اهمیت بیشتری پیدا کند. چرا که رمان در طول حدود صد سال اخیر در ایران، مطرح‌ترین شکل ادبی بوده است که بیش از هر چیزی، تحت تأثیر شرایط و اوضاع جامعه قرار داشته و بهتر از هر اثر هنری و ادبی دیگر می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود بازتاب دهد. بسیاری از چالش‌ها و درگیری‌های افراد با جامعه و همچنین تشریح ساختارهای مسلط جامعه و تلاش افراد برای مقابله با این تسلط در برخی رمان‌های ایرانی به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است. بر همین اساس مطالعه جامعه‌شناختی رمان می‌تواند به تبیین بهتر نظریه تفسیرگرایی در حوزه ادبیات کمک کرده و به تقویت این نظریه در ایران یاری رساند. رمان به‌ویژه بیشتر از سوی نویسندگانی که ویژگی‌های روشنفکری در آن‌ها شدت و عمق بیشتری داشته و حساسیت‌ها و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی برای آن‌ها در اولویت قرار داشته است، بستر مناسبی برای بازنمایی موقعیت‌های بحرانی و درگیری‌های فکری و ذهنی افراد جامعه بوده است. «هستی نوریان» به‌عنوان شخصیت اصلی در رمان‌های سیمین دانشور در تلاطم بحران‌های سیاسی و اجتماعی و در تسلط ایدئولوژی‌های فکری در ستیز و درگیری است. ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی چونان قدرتی مسلط در ذهن او آویخته‌اند و هستی حتی در انتخاب مناسبات عاشقانه‌اش، باید با تفسیر و معناسازی به کنشی اجتماعی و سیاسی دست یابد تا بتواند معشوقه‌اش را انتخاب کند. بررسی رمان‌های سیمین دانشور بر اساس نظریه تفسیرگرایی موجب خواهد شد توانمندی شخصیت اصلی رمان‌ها در اشاره‌سازی به خویشتن برای برسازی کنش مورد بررسی بیش‌تری قرار گیرد. ضمن اینکه فهم این توانمندی، به تحلیل موقعیت‌هایی منجر می‌شود که این شخصیت برای عمل کنش، بایستی به تفسیر آن بپردازد و چگونگی مبارزه و درگیری با موقعیت‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. هستی نوریان، بر مبنای شناخت و تفهم، خود و جهان را تفسیر کرده و بر مبنای تعریف و تفسیر خود، یا هم‌نوا می‌شود یا انقلابی و یا به شیوه‌ای کاملاً تازه کنش می‌کند. این پژوهش در صدد تحلیل و فهم چگونگی کنش‌مندی «هستی» به‌عنوان شخصیت اصلی رمان، در مقابل شرایط اجتماعی است که در برابر آن قرار دارد و با اشاره به خویشتن خویش و تفسیر آن معانی به کنش می‌پردازد. این تحقیق به دنبال این پرسش است که بنا به تعریف پارادایم تفسیرگرایی میدی - بلومری شخصیت اصلی در رمان‌های دانشور، چگونه با فهم و دریافت

1- Act constructing

خویش دنیا را برای خود تعریف می‌کند و چگونه بر اساس همین تعریف یا تفسیر فردی یا گروهی، نه به واکنش، بلکه دست به ساخت کنش یا برسازگی کنش می‌زند.

روش

با توجه به اینکه پارادایم کیفی با رویکرد تفسیری در جامعه‌شناسی بر ساخت اجتماعی پدیده‌ها و مفاهیم تأکید دارد و آنرا حاصل بر ساخت ذهنی کنش‌گرانی می‌داند که در یک زمینه سیاسی و اجتماعی مشترک زیست می‌کنند لذا از روش کیفی و رویکرد تفسیری در این تحقیق استفاده شده است. در این پژوهش محقق با مراجعه به دنیای تفسیری کنش‌گران دررمان به دنبال وصف، رمزگشایی، ترجمه، درک، تفسیر و بازسازی معنای پدیده‌ها از دریچه نگاه افراد بوده است. لذا با استفاده از تئوری زمینه‌ای با سازماندهی فرایند جمع‌آوری و پردازش داده‌ها، به ارائه یک مقوله هسته یا مرکزی رسیده و با ارائه الگوی پارادایمی تلاش شده است پدیده اجتماعی را در سه بعد شرایط، تعاملات، و پیامدها در معرض دید قرار دهد. با استفاده از نظریه زمینه‌ای و با لحاظ کردن آن محقق تلاش نموده است نوع رابطه انسان با جامعه را از خاستگاه نظریه تفسیرگرایی در رمان و داستان مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش رمان‌هایی از سیمین دانشور انتخاب شده اند که بیشترین مخاطب را در جامعه داشته‌اند، لذا با مراجعه به این رمان‌ها تلاش شده است که رابطه شخصیت‌های اصلی این رمان‌ها با جامعه و واقعیت‌های سرسخت اجتماعی بازتعریف و بازسازی شود. در نظریه زمینه‌ای، کدگذاری مرحله‌ای است که پژوهشگر مفاهیمی که سنگ بنای نظریه‌اند را شناسایی می‌کند، می‌پروراند و به هم ربط می‌دهد. در واقع این مرحله شامل مفهوم‌سازی، فروکاهی، مقوله‌پردازی و ربطدهی یا نسبت‌دهی مقوله‌ها می‌باشد. (همان: ۳۳) کدبندی باز از نظر واحد تحلیل می‌تواند به صورت سطر به سطر یا عبارت به عبارت انجام شود، به هر واحد کدبندی مفهوم یا کدی الصاق می‌شود که باید بتواند حداکثر فضای مفهومی و معنایی آن را اشباع کند. در این مرحله هیچ‌گونه تحلیل و تبیینی بر داده‌ها اعمال نمی‌شود و فقط واحدهای اطلاعاتی به مفاهیم توصیفی تقلیل می‌یابند. در کدگذاری محوری کدهای توصیفی بر حسب ویژگی‌های مشترک در ذیل مفاهیم و مقوله‌ها ترکیب می‌شوند. مرتب‌سازی و تقلیل مقولات آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا مقوله‌های محوری پدیدار شوند. در این مرحله محتوا و ابعاد هر مقوله مشخص و ارتباط آن با سایر مقولات و مفاهیم اصلی تحلیل و تبیین می‌شود. در کدگذاری گزینشی انتخاب مقوله هسته در این مرحله انجام می‌شود، در روش استراوس - کوربین، پیرامون مقوله هسته، مقولات محوری قرار می‌گیرند که بیان‌کننده شرایط، کنش‌ها، تعاملات و پیامدهای پدیده مورد مطالعه از منظر کنش‌گران اجتماعی است. بدین ترتیب سازه یا الگوی نظری (الگوی پارادایمی) از فرایند مرتبط‌سازی و اتصال مقوله‌ها حول یک مقوله یا مفهوم مرکزی پالایش و آراسته می‌گردد (همان: ۱۸۰).

یافته‌ها

شرح مقوله مرکزی رابطه انسان و جامعه در رمان‌های سیمین دانشور؛ کنش
جستجوگرانه اجتماعی و سیاسی و ناآرامی درونی و تلاش برای گذر از وضع موجود؛ سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ سال‌های بروز تلاطم و تحولی جدی در مناسبات اجتماعی و سیاسی و گسترش طبقات جدید اجتماعی و همچنین رشد سرمایه‌داری است. این تغییرات و تحولات، آشفتگی‌ها و سردرگمی‌های فکری متعددی به دنبال داشته است. هستی در فضای متزلزل و به هم ریخته، به دنبال راهی برای برکنش فلسفی، اجتماعی، سیاسی و عاطفی است. او نماد نسلی است که به مرور در حال نشان دادن تردیدهای اساسی و جوشش انتقادات و پرسش‌های جدی و زیربنایی برای برون رفت از وضعیت برزخی و بیمارگونه موجود است. این تضادها و طغیان‌های فکری و روحی و تناقض‌های جدی و اساسی در هستی تبلور و نمود جدی‌تری دارد. هستی در حال به خود آمدن و کشف هویت خود بر بستری متناقض و متضاد و در تهاجم انبوه تجربه‌های سیاسی و اجتماعی نسل‌های پیشین - که در او به نقطه انفجار رسیده است - قرار گرفته است. هستی علیرغم تجربه‌های متعدد که موجب شکست و سرخوردگی او و هم نسلان تاریخی او شده است برای بهبودی و پیشرفت سرزمین خود مقاومت و مبارزه می‌کند، او در نقطه‌ای قرار گرفته است که وضعیت مصیبت بار جامعه را می‌تواند درک کند و همین فهم از وضعیت، موجب می‌شود که علیرغم دلمشغولی‌ها و نگرانی‌های متعدد اجتماعی و فردی، به مبارزه سیاسی نیز رو بیاورد. داستان زندگی هستی، روایت چالش‌ها و بررسی عمل‌گرایانه موقعیت‌های مختلف برای تفسیر و در امان ماندن از تعین‌های اجتماعی یک‌جانبه است. هستی می‌خواهد دنیا را به گونه‌ای دیگر تفسیر کند و این تفسیر او را با چالش‌های دشواری مواجه می‌سازد. بخش مهمی از کنشگری هستی برای رسیدن به آرامش و حیرت‌زدایی درونی و بیرون او مربوط به تفسیر و کنشگری عاشقانه و شاعرانه اوست. جستجوگری عاطفی و احساس هستی، ارتباط جدی با جستجوگری سیاسی، فلسفی و اجتماعی او دارد. آرامش او در عشق با آرامش سیاسی و اجتماعی و فلسفی او رابطه تنگاتنگی دارد. این تقابل و تضاد درونی و بیرونی در تمامی حوادث و اتفاقات رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان حضور جدی و تأثیرگذار دارد. هستی برای برسازی کنش در جدال با تعین‌کنش‌های پیوسته‌ای است که پیرامون او را در تمامی موقعیت‌های اجتماعی احاطه کرده‌اند. او مصرانه در پی رهایی از این موقعیت‌ها و برساختن کنشی دیگر است. او در بیرون و دنیای واقعی، تحت تسلط واقعیت‌های خشن و الزام‌آوری است، هستی در مواجهه با انبوه حوادث اجتماعی و سیاسی، تلاش می‌کند که از تعین اجتماعی به معناسازی و تفسیرگری روی بیاورد و بر اساس همین معناسازی و تفسیرسازی، به جای کنش منفعلانه در برابر موقعیت‌های مختلف و پذیرش تعین یک‌جانبه آن‌ها، ضمن بررسی عمل‌گرایانه موقعیت‌های مختلف، کنش‌سازی نماید. او در وضعیت‌ها و شرایط مختلف، مدام در حال بازنگری آدم‌های پیرامون خود است. سلیم را در برابر مراد، عشرت را در برابر مادر بزرگ، سیمین را در برابر استاد فانی، تفکر عرفانی و مذهبی سلیم را در برابر

تفکرات و گرایش‌های چپ‌گرایانه و مارکسیستی مراد قرار داده و در نهایت در چالشی سخت و جانکاه با کنش‌های دیگران، تمامی پاسخ‌ها و نگرش‌های آن‌ها را در نظر گرفته و در نهایت به انجام یک تصمیم، تعلیق تصمیم یا تصحیح تصمیم می‌پردازد. هستی تلاش می‌کند که در برابر کنش‌های دیگران قاطعانه بایستد، او از سلیم جدا می‌شود چون نمی‌تواند نگاه سنتی او را نسبت به زن تحمل کند. حرکت و تحول درونی هستی در طول داستان در رابطه با سلیم و تغییراتی که منجر به کنشگری او در برابر سلیم و در نهایت تصمیم او به جداشدن از سلیم می‌شود نشان‌دهنده توان تفسیرگرایی کنش دیگران است. همین تفسیر و کنش او در برابر سلیم، موجب به هم ریختن و متلاشی‌شدن سلیم می‌شود. «وقتی آدم از درون متلاشی می‌شود... کلمه‌ی درستش باید انفجار باشد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۰). این اتفاق به قدری برای سلیم دردناک می‌شود که به حاکمیت تصادف، نفی علیت و عدم قطعیت در جهان و زندگی اعتقاد پیدا می‌کند. «انگار خدایش را از دست می‌دهد» (همان: ۳۶). هستی به دنبال کنش‌سازی است، کنش‌سازی او در برابر ساخت اجتماعی سرسخت^۱ و فشارآوری است که در جامعه و پیرامون او وجود دارد و علائم و نشانه‌های فراوانی وجود دارد که این ساخت لجوج قصد دارد خود را تحمیل کند.

برکنش‌سازی نظری و فکری در حیرانی ایدئولوژیکی، فلسفی، مذهبی، تاریخی و

اجتماعی؛ جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان، روایت زندگی هستی نوریان در مقطعی حساس و مهم از حیات اجتماعی - تاریخی ایران یعنی دهه ۵۰ تا ۶۰ را بر می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مهم دوران تاریخی مذکور، حضور جریان‌های پیچیده، متعدد و متکثر سیاسی، اجتماعی و فکری است. جهان‌بینی‌های متفاوت، صداها و متکثر و گاهی متضاد و متناقض و گفتگوهای چندسویه موجب شده‌اند که انسان دچار اغتشاش و سرگردانی فکری شود. در چنین شرایطی است که هستی در صدد است که در آشفته بازار گفت‌وگوها و گفتگوهای متناقض و پیچیده، راهی به فهم جهان‌بینی‌ها، مکاتب فکری و نظری پیدا کرده و به معنایی جدید از آن‌ها برسد. حیرانی ایدئولوژیکی، تاریخی، فلسفی و اجتماعی هستی در تمامی شخصیت‌های دو رمان موج می‌زند اما این حیرانی و آشفتنگی در هستی شدت و قوت بیشتری دارد و به همان اندازه هم هستی در مجادله و ستیز با این حیرانی و دست یافتن به یک آرامش فکری و درونی با تفسیر کنش‌های مختلف و برسازگی کنش تاریخی، فلسفی و اجتماعی است. مهم‌ترین تردید هستی در ساحت این جدال، در برخورد او با مارکسیسم و اسلام و عرفان اسلامی بروز پیدا می‌کند. تردید و تزلزلی که به نسبت‌های مختلف در تمامی شخصیت‌ها وجود دارد، اما هستی در برابر این ایدئولوژی‌ها به ایستادگی و توقف نرسیده است و مدام در حال جدال فکری و رفت و برگشت‌های اعتقادی است. «سیمین، از ایدئولوژی زندگی حرف می‌زند، می‌گوید تمام کشورهای جهان سوم، حتی کشورهای غربی ایدئولوژی زده‌اند. می‌گوید برداشت درست سیاسی داشتن بله، اما ایدئولوژی زده بودن نه، از هر نوعش.»

تحلیل رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» با نظریه تفسیرگرایانه

(دانشور، ۱۳۷۲: ۳۳) هستی در تلاقی ایدئولوژی‌های متعددی قرار گرفته که هر کسی متعلق به یک فضای فکری است و زبان و ادبیات متفاوتی را در ذیل شناخت و معرفت نسبی خود ارائه می‌دهد. هستی در مرکزیت این گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها ناچار به جدال با تمام آن‌ها برای درک و دریافت و برکنش‌سازی فکری و نظری است. هستی در هجوم تنهایی زنانه، در معرض دریافت تفکرات متعددی - از نیچه، سارتر تا گوته و هگل، دانتیه، کافکا، چه گوارا و شریعتی و جلال و مصدق، دانشور، خلیل ملکی، مولوی، عطار، سهروردی، سپهری، ساعدی، مارکسیست‌ها، مسلمانان، انقلابیون - قرار گرفته است. هستی مجرای تعاطی و برخورد اندیشه‌های متفاوت و متباین است، صداهایی که در فضای ذهنی هستی طنین‌انداز می‌شوند و او به جدال با این صداها در حال برکنش‌سازی فکری است. بخشی از تفسیرگرایی او تحت تأثیر گرایش‌هایی است که به خلیل ملکی و جلال و سیمین دارد. «هستی مثل عشقه به خلیل ملکی و جلال و سیمین و استاد مانی چسبیده است» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۹). هستی در ارتباط با خلیل ملکی به سمت تفسیرگری و کنشگری سوسیالیستی گرایش پیدا می‌کند، در ارتباط با استاد مانی و همسرش کنش‌گری اجتماعی و نحوه زندگی شاعرانه و عاشقانه را یاد می‌گیرد و در مواجهه و برخورد با دنیای غرب به دنبال الهام گرفتن از آن‌ها است. سلیم با پیش کشیدن اسلام انقلابی و مهدویت انقلابی، هستی را به چالش می‌کشد و بی‌توجهی او به نقش ساختار مذهبی جامعه را نقد می‌کند. «هستی گفت: نمی‌توان همه چیز غرب را به‌طور در بست نفی کرد. علم غربی، تکنولوژی، هنر، فلسفه و عقایدی نظیر سوسیالیزم را، می‌توان دست کم از آن‌ها الهام گرفت. سلیم گفت: ما خودمان منبع الهام داشته‌ایم و داریم. مادر بزرگ گفت: مقصودشان قرآن، اسلام و عرفان است. و سلیم افزود: اسلام انقلابی، مهدویت انقلابی. ایرلندی‌ها کورکورانه به انقلاب مارکسیستی روی آوردند، بعضی کشورها به قرون وسطی چشم دوخته‌اند. ما باید در انقلاب به اسلام و کلیت اسلامی خودمان پناه ببریم» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۱).

علیرغم تأکید اطرافیان هستی مبنی بر سیاسی نبودن او، در ساحت سیاسی کنشگری به‌شدت فعال و پویا است. او به مصدق علاقه خاصی دارد، سیاه قلمی از مصدق کشیده است که در آن مصدق «با دهان باز، دست افراشته‌ی اشاره‌کننده، چشمان حیران، منعکس‌کننده فریادی از خشم و حیرانی و اشاره‌ای تاریخی، اشاره‌ای اسطوره‌ای یادگاران قرون و اعصار گذشته و حال - که در عین حال از اراده راسخ مصدق و ادراک او حکایت دارد.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۹) هستی بعد از آشنایی با مراد مطالب زیادی در مورد تقابل فقیر و غنی، گرسنگی، تضاد طبقاتی، غربزدگی، اختناق و فرهنگ سلطه‌جوی بورژوازی از او یاد می‌گیرد. هستی در تنهایی مطلق خود و در فشار مستأصل‌کننده‌ی واقعیت‌های بیرونی، به دنبال برسازی و هم‌سازی دیگری است. اما این برسازی در تقابل با مؤلفه‌ها و شرایط و موقعیت اجتماعی مسلطی که جامعه ساخته است وضعیت چالش‌برانگیز و دشواری برای او ایجاد کرده است. هستی در جدال بین «من» و «من اجتماعی» قرار دارد، قواعد و هنجارهای پیرامونی هستی، چنان سخت و شکننده است که هستی مدام در جستجوی راهی برای رهایی از قواعد به‌هم ریخته و نابسامانی است که

در ساحت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی وجود دارد و هستی در پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها تردیدهای جدی دارد. بلومر معتقد است که مردم در صورت‌های جمعی زندگی خود، با درک مشترک و راه‌های مشترک، خود را مورد بازبینی و تجدید نظر قرار می‌دهند، یعنی حتی اگر ابتدا در ساختار ذوب شوند اما ممکن است بعد از آن به مخالفت برخیزند. هستی مدام در حال بازبینی و تجدید نظر است و در این بازنگری با بسیاری از نمودها و تظاهرات ساختاری اجتماعی و تاریخی پیرامون خود در ستیز است. هستی علیرغم قرار گرفتن در تعینی دشوار و منکوب‌کننده، برای تفسیر موقعیت‌هایی که با آن‌ها مواجه است به جنگ تعین‌گری افسارگسیخته می‌رود که چون اژدها عقاید و افکار را در خود می‌بلعد تا دیگران از این افکار و عقاید مطلع نشوند. او در بطن و متن متلاشی شدن و در تقلائی متولد شدن است. تولدی که در آن چیزی جز خود هستی به دنیا نخواهد آمد. هستی خود باید متولد شود، برای همین مدام به کانت و هگل و شریعتی و آل احمد رجوع می‌کند. این همان موقعیتی است که در اندیشه بلومر مطرح می‌شود: «کردار آدمی همیشه در درون یک موقعیت رخ می‌دهد و این موقعیت‌ها به نسبت اندازه می‌توانند گونه‌گون باشند. از برخورد چهره به چهره شروع می‌شود تا بازارهای اقتصادی یا روابط بین‌المللی. این موقعیت‌ها نشانگر شرایط و موقعیت‌های سرسخت و لجوجی است که کنش‌گران باید با آن‌ها برخورد کنند و برای برسازی کردار خود، بایستی آن‌ها را تفسیر کنند.» (تنهایی، ۱۳۹۱: ۵۹۳) در کنار هستی، افرادی هستند که نقش‌های از پیش تعیین‌شده اجتماعی خویش را پذیرفته‌اند، آن‌ها در چرخه‌های اجتماعی و سیاسی از پیش تعیین‌شده قرار گرفته‌اند و خواسته‌های خود را مطابق با چارچوب‌ها و قالب‌های تعیین‌شده ساخته‌اند. اما هستی کنش‌گری است که در شرایط تضاد دست به تفسیر می‌زند. او از تضاد و درگیری بین آرمان‌ها، خواسته‌ها و مطالبات درونی و فشار نقش‌ها و ارزش‌های بیرونی واهمه‌ای ندارد و از این تضادها با تمام دشواری‌ها و سختی‌هایی که دارد استقبال می‌کند. هستی در تفسیر جهان اجتماعی و فهم زیست‌جهان‌های اجتماعی مسلط از کافکا، نیچه، هگل و روشنفکران ایرانی بهره می‌برد. او نگاه کافکایی را مسلط به جهان می‌بیند: «جهان ما عصر کافکایی است، بازتاب ناهشیار افسرده و شخصیت بی‌تاب کافکاست» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۳) و گاهی به سمت نیچه می‌رود و جهان را غرق در تاریکی و آشفته‌گی تفسیر می‌کند: «پیش‌بینی نیچه درست است که جهان آشفته‌بازاری می‌شود پر از هیاهو، پر از مواد مخدر، پر از ولنگاری جنسی، روزگار ما روزگار سیاهی است» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۴). او متأثر از اندیشه روشنفکران و نخبگان اجتماعی و سیاسی در نهایت به این تفسیر می‌رسد که: «در چنین دنیایی که انسان بودن مشکل است، وحدت زن و مرد و نژاد و رنگ وجود ندارد. که اندیشه و گفتار و کردار یکسان نیست. انسان‌ها آشفته و گیج و مغشوش‌اند. افکارشان متناقض است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۳۲). هستی برآن است که آثار و تبعات دنیای به‌هم ریخته و متلاشی، دامن مردم جامعه‌اش را هم گرفته است و این تلاطم و از هم گسیختگی موجب تغییر ماهیت درونی آدم‌ها شده است: «دنیا مخصوصاً در این سر جهان خراب بوده، آدم سالم و طبیعی کسی بوده که نقاب محکم‌تری بر چهره

تحلیل رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» با نظریه تفسیر گرایانه

داشته است» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۶۱). بر همین اساس است که تأکید می‌کند: «آدم حتی به مژه خودش هم نمی‌تواند اعتماد کند» (همان: ۸) هستی دشواری زیست منطقی و انسانی را در جامعه دشوار می‌داند و می‌گوید: «برای زندگی کردن در این گوشه دنیا آدم باید فولاد باشد تا دوام بیاورد. (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۶) او در نگاه به پیرامون خود، تسلط‌خواهی را در همه چیز مشاهده می‌کند. «همه چیز یک دام است» (همان: ۵۵) او همه چیز را گرفتار میله‌ها می‌بیند (همان: ۵۷). و بر آن است که هم آسمان و هم زمین هر دو مسموم‌کننده است. (همان: ۷۸) احساس تعیین‌گری همه‌جانبه موجب شده است که هستی در تنگنای عوامل مسلط، از همه چیز و همه کس سرخورده شود (همان: ۷۸). زندگی را کشتی بی‌لنگری می‌داند که پر از تضاد و تناقض است (همان: ۷۸) و هیچ کسی نیست که توانایی حل مشکلات را داشته باشد. (همان: ۷۸). او بر آن است که این کشتی بی‌لنگر (جامعه) کژ می‌شود و مژ می‌شود و به صخره می‌خورد و می‌شکند (همان: ۷۸).

تفسیر مذهبی هستی از جهان مبتنی بر تفسیر هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی او قرار دارد. هستی برای رسیدن به یک تفسیر مذهبی و عارفانه از دنیا و زندگی، در معرض امواج سهمگین تفکرات مختلف قرار می‌گیرد تا به مرور بعد از تفسیرها و معناسازی‌های مختلف و گاه متناقض به یک تعریف مذهبی دست یابد. تفسیر مذهبی هستی و کنشگری دینی و اعتقادی او ناشی از یک سلسله سؤال‌های دشوار هستی‌شناختی است که مدام هستی با آن‌ها در جدال و ستیز است. «آیا زندگی یک سلسله چراهایی نیست که جوابشان هم چرا است یا پاسخ‌های کوتاه دارد که گاه آن پاسخ‌ها هم اشتباهی بیش نیست. آیا خود زندگی از ابتدایش یک هُزاروش عام نبود و به همین علت بود که مردم حرف همدیگر را نمی‌توانستند بفهمند یا عوضی می‌فهمیدند؟» (همان: ۳۶). او در مقطعی در پاسخ به پرسش‌ها و سؤال‌ها خود، به تفسیر انسان متزلزل می‌رسد و انسان معاصر را بسیار آسیب‌پذیر می‌داند و معتقد است که زندگی ثمره خارق‌العاده‌ترین تصادف‌هاست. «ما مثل بادکنکی هستیم که نخ آن دست خداست، به هر طرف که بخواهد می‌کشاندمان، در آسمان پروازمان می‌دهد و در زمین بند را می‌کشد و چقدر آسیب پذیریم» (دانشور، ۱۳۷۲: ۴۸). هستی در تفسیر دیگری از جهان، همه چیز را در حال تغییر می‌داند. اما تأکید دارد که انسان در گذشته متوقف مانده است. «هیچ درختی شبیه گذشته‌اش نیست. تنها آدمیزاد است که همانی است که بود و سرشار از گذشته» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۰۱). او گاهی از شدت تلاطمات روحی و فشار جهان‌های سخت و مسلط، زندگی را فریب‌دهنده می‌داند. «یعنی زندگی سرابی بیش نیست؟ همیشه فریب‌دهنده است؟» (همان: ۲۰۱) او انسان را گرفتار در جهانی فروپاشیده و متلاشی می‌داند که هیچ قدرتی برای فرار از تقدیر ندارد. «منشأ این نور که خدای نورالانوار نبود منشأ آن یا سوء تفاهم بود یا بی‌عدالتی یا حاصل جهانی قطعه قطعه یا از هم پاشیده . . . این وضعیت شد تقدیر ما» (همان: ۵۲). نگاه هستی به زندگی، نگاهی مضطرب و بحران‌زده است، او هنوز در نگاه به زندگی بلا تکلیف است و نمی‌داند برای عبور از مسیر پرسنگلاخ زندگی و حوادث و اتفاقات متعدد، به عقل روی بیاورد یا عشق

«زندگی یک شرطبندی است . . . هرچ و مرچ، انزجار، ترس، بحران شناخت، با عقل برویم یا قلب؟» (همان: ۵۵) هستی به مرور به تفسیرهای دیگری از جهان، زندگی و خداوند می‌رسد که این معناسازی‌ها، موجب تسکین فکری و اعتقادی می‌شود. «زندگی دالانی است دراز یا کوتاه و به زندگی ابدی منتهی می‌شود چه بهتر که از این دالان دانسته گذر کنیم» (همان: ۷۷). او در گذر از تردیدها، به یک برداشت عارفانه از خداوند می‌رسد. «خدا همین نزدیکی‌هاست و با جوانه‌های سبز خارها با من حرف می‌زند» (همان: ۹۵). «تنها راز خداست و خدا تنها به پردگیان ستر و عفاف ملکوت خودش را نشان می‌دهد نه الزاماً به عالمان و فیلسوفان» (همان: ۷۷). تفسیر هستی از خداوند، او را به یک نگاه عارفانه نزدیک‌تر می‌کند. «برخلاف تو (مراد) احساس می‌کنم که خدا چنان به من نزدیک است که پیغامش را با سبزی سرخارها به من می‌رساند» (همان: ۹۴). و وقتی در جزیره سرگردانی به مرگ نزدیک‌تر شده است و امیدی برای زنده ماندن ندارد، نگاهش به مرگ شبیه نگاه عارفانه سهراب سپهری می‌شود. «مرگ پایان کیوتر نیست» (همان: ۲۱۴).

برسازی کنش زنانه در بستری از تعارض و تناقضات اجتماعی؛ هستی در حال برسازی

هویت زنانه است، او در توصیف تاریخی حضور زن، به فهم جایگاه متزلزل زنانه می‌رسد. هستی نگاه زخم خورده‌ای به دنیای مردانه دارد، او مدام مردان را مورد پرسش قرار می‌دهد، در پذیرش آن‌ها دچار تردید جدی است، همان‌گونه که در برخورد با سلیم و مراد که بخش مهمی از زندگی او را شامل می‌شوند مدام در تضاد فکری قرار دارد. بخش مهمی از این سرگردانی عاشقانه ناشی از ستیز و مقابله هستی با نگاه مردانه به دنیای زنانه است. او سعی می‌کند از خلال این پرسش‌ها به هویت زنانه برسد. هستی در زنانگی خود به شدت احساس تنهایی می‌کند و بر آن است که این تنهایی ویژگی تمام زنان این سرزمین است. در عین حال او معتقد است که این تنهایی، با روی آوردن به هنر و یا حضور یک مرد می‌تواند به انتها برسد. هستی بخشی از بی‌هویتی زنان جامعه را ناشی از تسلط مردان سیاسی و قدرتمند بر زنان می‌داند. هستی در مقابل رفتار نامناسب مردان با مادرش در مقابله می‌ایستد و آن‌ها را متهم به داشتن حرم‌سرا می‌داند. «هستی گفت: آقای دکتر دست از سر مادر من بردارید، یک نفر از حرم‌سرایان کم می‌شود . . . دکتر گفت: چه حرف‌ها می‌زنی؟ من اگر از زنی خوشم بیاید لزومی ندارد با او ازدواج کنم، من از خیلی زن‌ها خوشم می‌آید . . .» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۴۶) هستی در پی لو رفتن دخالت او در ماجرای حلب‌آباد، بازداشت می‌شود، با پذیرش فعالیت‌های سیاسی ناکرده و اعتراف بی‌پایه به اقدامات سیاسی رودرروی قدرت حاکمه قرار می‌گیرد. هستی در ماجرای فرار از زندان، فرخنده را به‌جای خودش فراری می‌دهد و همراه با مراد به جزیره سرگردانی تبعید می‌شود تا تسلیم و وادار به همکاری بدون قید و شرط با سازمان امنیت شود، اما از آنجا به کمک ساریان سرگردان نجات می‌یابد. هستی تحت هیچ شرایطی تسلیم آزار و اذیت‌های مأموران قرار نمی‌گیرد. هویت‌سازی زنانه هستی نتیجه تفسیرهایی است که در دوران سردرگمی و سرگستگی جامعه و جهان آسیب‌دیده به آن‌ها دست یافته است. رهایی هستی از

تناقض‌ها و حیرت‌ها و سردرگمی‌ها در طول داستان، نتیجه جدال و ستیز مداومی است که با دنیای اطراف خود و با واقعیت‌های زندگی داشته است. هستی در هر نقاشی که از دیگران ترسیم می‌کند، به معنایی جدید از آدم‌ها می‌رسد، انگار نقشی که او از آدم‌ها می‌سازد در برسازی نگاه او و کنش او نقش مهمی دارد. او در برخورد با آدم‌هایی که قصد مسلط شدن بر او را دارند، به دنیای درونی خود گریخته و تأکید می‌کند که باید نقاشی آن‌ها را بکشد. از سوی دیگر هستی موجودی فرضی در درون خود به نام طوطک دارد که این طوطک در موقعیت‌های مختلف بر هستی ظاهر می‌شود و به او در تصمیم‌گیری‌هایش برای خروج از بن بست تعیین‌گری کمک می‌کند، هستی با طوطک که انگار خود درونی او است حرف می‌زند و طوطک او را در کنش‌گری یاری می‌رساند. تنهایی و غربت، انگار در ذات هستی وجود دارد و او گمان می‌کند که تنها با هنر و یا مرد می‌تواند به انتها برسد. هستی همزمان با جستجوی هویت زنانه، تضادهای زنانه را برای به‌دست آوردن آزادی و امنیت به تصویر می‌کشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در رمان‌های سیمین دانشور، محوری‌ترین موضوع برای اصلی‌ترین شخصیت رمان، کنش جستجوگرانه اجتماعی و سیاسی و ناآرامی درونی و تلاش برای گذر از وضع موجود است. این جستجوگری و کنش درونی و بیرونی و درگیری مدام با واقعیت‌های اجتماعی برای تفسیرگری و معنابخشی، تحولاتی عمیق و اساسی در احساس، اندیشه، منش و کنش هستی ایجاد می‌کند. هستی به‌دلیل قرار گرفتن در نقطه مرکزی تحولات اجتماعی و سیاسی، شخصیت پیچیده‌ای پیدا کرده و به معناسازی‌های مختلف و تفسیرهای متعدد می‌رسد. پیچیدگی در شخصیت هستی، به‌دلیل کشاکش‌های درونی او و تلاش برای برسازی کنش در برابر واقعیت‌ها و تحمیل حوادث و اتفاقات اجتماعی است. هستی در مقابل افرادی قرار دارد که هر کدام از آن‌ها درگیر تضادهای درونی هستند. سلیم همان اندازه متزلزل و سردرگم است که مراد و فرهاد. در عین حال ساختار مسلط و لجوجی در مقابل هستی قرار گرفته است که او باید با این ساختار مبارزه کند. هستی دچار نموده‌های متناقض در رفتار و گفتار آدم‌های پیرامون خود است و ناچار است که از دل این آشفتگی رفتاری و گفتاری، کنش آن‌ها را پیش‌بینی کرده و تفسیر کند. هستی با تمامی عناصر ناهماهنگ و نامأنوس اطراف خود در جدال است، هیچ‌گونه تحقیر و تحکمی را نمی‌پذیرد. او می‌خواهد تمام اتفاقات و حوادث پیرامونی‌اش را تفسیر کند و این تفسیر او بر پایه‌ی بینشی به شدت شاعرانه و عاشقانه قرار دارد. هستی برای هویت‌یابی و کنش‌گری به تفسیر جهان می‌پردازد و در نتیجه‌ی این تفسیر به برسازی کنش می‌رسد. هستی در بطن شرایط اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد و فشارها و بحران‌های اجتماعی متعددی را تجربه می‌کند، او در این شرایط مبهم و سیال و گنگ در هجوم انواع ایدئولوژی‌ها و جریان‌های فکری در پی گشودن راهی به رهایی است. جستجوگری هستی برای فهم مسائل و گشودن راهی به آرامش فکری و آسودگی روانی است. هستی با قرار گرفتن در مرکزیت

حوادث، پاسخ‌هایی را برای پرسش‌های خود پیدا می‌کند. او همان‌گونه که از سنت و آداب گذشتگان پرسش‌های بنیادین دارد، تیغ تیز سؤال‌هایش دامن رفتارها و مناسبات مدرن را هم فرا گرفته است و این جنگ و جدال و ستیز مداوم، هستی را تبدیل به فردی کرده است که مدام در حال تغییر و تحول و کنش‌سازی‌های معنادار است. او بارها در قامت کنش‌گری ناامید و مأیوس ظاهر می‌شود و نگاه نیهیلیستی به جهان پیدا می‌کند، اما در همین جستجوگری‌های خود به سامانی هر چند ساده دست می‌یابد. هستی در چرخه حوادث مبهم و پیچیده به دنبال کشف معانی است و همین جستجوگری کاشفانه، موجب ایجاد چالش‌های خطیر برای او می‌شود. هستی روایت گر کنش‌گری فعال در اوج اضطراب و پریشانی است. او در فرایند آفرینش و خلاقیت فهمیده می‌شود و به‌گونه‌ای فعال، موقعیت‌ها را خلق می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد، هر چند در برخی موقعیت‌ها دچار کنشی انفعالی می‌شود اما باز به برساخته‌ای دیگر از دیالکتیک انسان و جامعه دست می‌یابد. هستی در موقعیتی سرشار از کشمکش و درگیری به دنبال تفسیر و معنا کردن نگرش و رفتار دیگران و برسازگی کنش است. هستی برای گریختن از آنچه هست و فکر کردن و راه یافتن به قلب آنچه دیدنی و خواندنی است تلاش می‌کند. او در یک فرایند ارتباطی با خودش درگیر است، به‌واسطه‌ی این فرایند ارتباطی با خود، به تفسیر و معناسازی می‌پردازد. او بارها انتخاب می‌کند، کنترل می‌کند، معلق می‌کند و از نوسامان می‌دهد. هستی با معناسازی از آدم‌ها، موقعیت‌ها و شرایط مختلف، درگیری درونی با خود و در نهایت کنش متقابل با خود به کنش‌سازی می‌رسد. جستجوگری و پریشانی ناشی از عوامل مختلف اجتماعی و فردی و تلاش برای گذر از وضعیت موجود، مهم‌ترین درگیری و چالش هستی است. او ذهن پیچیده و درعین حال جستجوگری دارد، همواره بین ایمان و بی‌ایمانی، بیم و امید، سنت و تجدد، عقل و عشق در جستجوی معنایی برای برسازگی کنش است. هستی با آگاهی و تفسیرگری در سرنوشت تاریخی خود دخالت کرده و با توجه به کنش‌های گسترده، متفاوت و مختلف در طی دو دهه زندگی پرآشوب و بحرانی و تفسیر خویش به نسبت هر موقعیت تاریخی، کنش خویش را آگاهانه می‌سازد.

منابع

- ابوالمعالی، خدیجه. (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل، تهران: نشر علم.
- ادیب حاج باقری، محسن. (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق کیفی، تهران: نشر بشری.
- ادیب حاج باقری، محسن. (۱۳۸۵). گراند تئوری، تهران: نشر بشری.
- ایرانیان، جمشید. (۱۳۸۵). واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران: نشر امیرکبیر.
- تنهایی، حسین. (۱۳۸۸). هربرت بلومر و کنش متقابل‌گرایی نمادی، تهران: بهمن برنا.
- تنهایی، حسین. (۱۳۹۱). بازشناسی تحلیلی نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرنیته در گذار، تهران: نشر علمی.

تحلیل رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» با نظریه تفسیرگرایانه

- تنهایی، حسین. (۱۳۹۵). شیوه پایان‌نامه‌نویسی، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- جلیلی، هادی. (۱۳۸۷). در آمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی اووه فلیک، تهران: نشر نی.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۱). نظریه و روش در تحقیقات کیفی، تهران: فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷.
- راودراد، اعظم. (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۷۲). جزیره سرگردانی، تهران: نشر خوارزمی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). ساربان سرگردان، تهران: نشر خوارزمی.
- عبدالهی، عبدالله. (۱۳۸۹). در آمدی بر فلسفه علم و پژوهش در علوم انسانی، تهران: نشر چاپار.
- کرسول، جان. (۱۳۹۱). پویش کیفی و طرح پژوهش، ترجمه‌ی حسن دانایی فرد، تهران: انتشارات صفار.
- کرایب، یان. (۱۳۷۸). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: انتشارات آگاه.
- لوکاج، جورج. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی رمان، ترجمه‌ی محمد جعفر پیونده، تهران: نشر تجربه.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی: ضد روش ۲، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). فراروش بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد. (بی‌تا). ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). روش در روش درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۰). صد سال داستان نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات داستانی ایران، تهران: نشر سخن.

پرتال جامع علوم انسانی